

دنیای مردانه مردانه مردانه

تبعیض علیه زنان فقط مسئله‌ای اجتماعی نیست، بلکه از پزشکی تا فناوری ظهور و بروز می‌کند

تهران (پانا) - یکی از گله‌های رایج مردان از زنان این است که هیچ‌وقت گوشی‌شان را جواب نمی‌دهند. زن‌ها گوشی‌شان را ته کیفشان می‌اندازند و اگر با آن‌ها کاری داشته باشی، صد بار هم که زنگ بزنی، متوجه نمی‌شوند. اما بیابید از مسیر دیگری هم به این مسئله نگاه کنیم: لباس‌های زنانه جیب ندارند، و گوشی‌های جدید بزرگ‌تر از آنند که زنان بتوانند آن‌ها را در دست نگه دارند. در واقع، آن‌ها «مجبورند» گوشی‌شان را در کیفشان بگذارند. کتابی جدید با چنین مثال‌های ساده‌ای نشان می‌دهد چطور زنان در جامعه نادیده گرفته می‌شوند.

به گزارش عصر ایران، سوفی مک‌زونی؛ بین نیو استیتسمن، بعد از ظهر یکی از همین روزها، در میانه کولاک نوزادم را از مهدکودک برداشتم. ماشین‌ها و اتوبوس‌ها؛ زونه‌ها؛ زونه‌ها؛ کشان در خیابان‌ها؛ هایی که رویشان شن پاشیده بودند، از کنار ما می‌گذشتند، اما پیاده‌ها؛ روهای یخ‌زده و گل‌زده؛ آلود لیز بودند.

وقتی برف‌ها؛ روب‌ها؛ خیابان‌ها؛ نیویورک را پاک می‌کنند، معمولاً توده‌های برف را کنار جدول می‌ریزند. ما هم با پای پیاده باید از این تپه‌ها؛ های ناهموار برف فشرده بگذریم تا به آن سوی خیابان برسیم. این وضع آدم را دیوانه می‌کند، خصوصاً اگر مثل من پنج‌ماهه باردار باشی و یک کالسکه کوچک را هم نیمی از راه هل بدهی و نیمی از راه به بغل بگیری. هرگز به ذهنم نرسیده بود که این وضع هم مصداقی از سکسیسم است.

کرولاین کرادو پرز، نویسنده و فعال فمینیسم، در ابتدای دومین اثرش زنان نامرئی داستان شهری در سوئد را تعریف می‌کند که در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفت تأثیر جنسیتی همه سیاست‌ها؛ هایش را ارزیابی کند. یکی از مقامات به مزاح گفت حداقل «جامعت جنسیت‌یاب»؛ در سوراخ برف‌ها؛ روبی انگشت نمی‌کنند. یا می‌کنند؟

مطالعات (که تعداد چنین مطالعاتی باید هم بیشتر شود) نشان می‌دهند احتمال رانندگی مردان بیشتر از زنان است و معمولاً مستقیم سر کار می‌روند و برمی‌گردند. زنان بیشتر احتمال دارد از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند، پیاده بروند، یا چندسفره‌ها؛ به مقصد برسند، یعنی در میان راه چند سفر کوتاه انجام دهند. مثلاً ممکن است سر راه کارشان بچه‌ها؛ را به مدرسه برسانند، بعد به یکی از خویشاوندان مسن سر بزنند و در راه خانه هم شام بگیرند.

خب، وقتی ۷.۵ سانتی‌متر برف آمده باشد، رانندگی ساده‌تر از رد کردن یک ویلچر از میان برف‌ها؛ است. لذا به جای اولویت‌دادن به رانندگان، شهر تصمیم گرفت برف‌ها؛ را ابتدا برای عابران پیاده و استفاده‌کنندگان از حمل‌ونقل عمومی برود. این تغییر سیاست به صرفه‌جویی غیرمنتظره‌ای در هزینه‌ها؛ منجر شد. اکثر کسانی که در برف و بوران مصدوم می‌شوند عابران پیاده (و زنان) هستند، و پیاده‌ها؛ امن‌تر شدند آمار پذیرش کلینیک‌ها؛ کاهش یافت.

کرادو پرز کتابش را با این مثال آغاز می‌کند که از جهاتی عمل جسورانه‌ای است. وقتی بگویی برف‌ها؛ روبی هم می‌تواند مصداقی برای سکسیسم باشد، خوانندگان شکاک چشم‌غره می‌روند. او می‌توانست برای اینکه حرف اصلی‌اش را بزند، سراغ مثال‌های صریح‌تری برود که رد کردنشان ساده نیست: در پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها؛ زنان مرتباً نادیده گرفته می‌شوند، چنانکه طراحان همه‌چیز؛ از فناوری‌ها؛ هایی که استفاده می‌کنیم تا داروهای می‌خوریم و شهری که در آن زندگی می‌کنیم و قوانین و سیاست‌ها؛ هایی که بر ما

حکم و فرماست، فقط مردان را در نظر داشته‌اند. ولی از جهات دیگر، بهترین نقطه شروع همین مثال برف و زوبی است. این مثال نشان می‌دهد که مسئله چقدر فراگیر است، و سوگیری جنسیتی، چقدر غیرعمدی (و البته قبول کنیم که گاهی عمدی) در جمع و آوری داده‌ها و هویدا می‌شوند و به چه شکل و زوایا متنوع و غیرمنتظره‌ای نیز بروز می‌کند.

نتیجه ماجرا گاهی برای زنان قدری زحمت درست می‌کند. تا به حال دقت کرده‌اید که گوشه‌های هوشمند امروزی برای استفاده یک دست زن و یک دست مرد تفاوتی دارند؟ یا نرم افزار تشخیص صدا اغلب با صدای زیر زنانه مشکل پیدا می‌کند؟ گاهی هم پیامدهای ماجرا مرگ و بارند. زنان اگر درگیر تصادفات رانندگی شوند، به احتمال ۴۷٪ بیشتر از مردان دچار مصدومیت شدید می‌شوند.

علتش آن است که مهندسان ایمنی خودرو را معمولاً با آدمک‌هایی می‌آزمایند که الگوی بدنشان متناظر با متوسط مردان است: مرسوم‌ترین نسخه این آدمک‌ها ۱۷۷ سانتی‌متر قد و ۷۶ کیلوگرم وزن دارد و نسبت حجم عضلاتش نیز مردانه است. (یک نکته شگفت‌آور و عصبانی‌کننده: هنوز کمربند ایمنی‌ای ساخته‌ایم که برای استفاده زنان باردار مناسب باشد، در حالی که تصادفات خودرویی عامل اصلی تلف شدن جنین در اثر حادثه برای مادر هستند.) زنان اغلب ترکیب هولناکی از سختی‌های روزمره و خطرهای پنهان را تجربه می‌کنند. مثلاً صدها زن پلیس شکایت دارند که لباس‌های محافظ قواره تن آن‌ها نیست. این لباس‌ها نیز برای بدن مردانه طراحی شده‌اند.

کمربند تجهیزاتشان تن آن‌ها را کبود می‌کند و جلیقه ضدگلوله‌شان جایی برای سینه‌ها ندارد و آن‌ها قدر ناراحت است که تعدادی از افسران برای ادامه کار تقاضای فیزیوتراپی یا جراحی کوچک و سبکی سینه کرده‌اند. جلیقه غالباً روی تن بالا می‌رود و به این ترتیب، قسمت پایینی شکم را بی‌حفاظ می‌گذارد. در سال ۱۹۹۷ یک افسر پلیس زن که می‌خواست در آپارتمانی را باز کند، چاقو خورد و کشته شد. او باید لباس محافظش را درمی‌آورد چون با آن نمی‌توانست از دژکوب استفاده کند.

به پژوهش‌های پزشکی که می‌رسیم، شکاف داده‌ها بسیار خطرناک و اعصاب‌خردکن می‌شود. در آزمایش‌های بالینی نسبت زنان بسیار پایین است، که یعنی شاید از داروهایی که به درمان می‌خورند بی‌نصیب بمانیم و داروهای نامناسب یا دز نامناسب برایمان تجویز شود. در نتیجه، احتمال آنکه زنان به واکنش‌های دارویی نامناسب دچار شوند بیشتر از مردان است. دانشمندان حتی تأثیر خاص بسیاری از داروهای موجود بر زنان را نمی‌دانند. این نکته، زنگ خطری است. مثلاً اکنون می‌دانیم یک داروی رایج که برای فشار خون بالا تجویز می‌شود، مرگ ناشی از سکته قلبی را در مردان کاهش اما در زنان افزایش می‌دهد.

یکی از دوستان صمیمی مادرم که از درد شدید شکم گله داشت، چند ساعت پس از نوبت ویزیت دکتر عمومی‌اش از سکته قلبی جان باخت. احتمال وقوع حملات قلبی مرگ‌بار در زنان بیشتر از مردان است، و هنگامی که دچار سکته قلبی شده‌اند ۵۰٪ بیشتر احتمال دارد که مشکلشان نادرست تشخیص داده شود، چون کمتر از مردان دچار درد سینه می‌شوند. بسیاری از آن‌ها، مثل همان دوست مادرم، به جای درد سینه دچار تهوع، درد شکم، نفس‌تنگی (و سهل‌انگاری پزشکی) می‌شوند.

مشکل کمبود داده‌ها و این حقیقت که روی بدن زنان به اندازه مردان مطالعه نشده است، وقتی وخیم‌تر می‌شود که پزشکان حرفه‌ای درد زنان را جدی نمی‌گیرند و به رنج جسمی آن‌ها برچسب بی‌ثباتی روانی می‌زنند: عصبیت، جنون، بی‌عقلی. همین نکته غالباً در واکنش جامعه به ابراز خشم یا نقد زنان هم صادق است. کرادو پرز می‌نویسد: «اگر هر بار که حرفی کمابیش فمینیستی در توئیتر زده‌ام و مردی عاقل را زیر سؤال برده است یک پوند می‌گرفتم، دیگر تا آخر عمر لازم نبود کار کنم».

در سال ۲۰۱۳، او کارزار پرسروصدا و موفقی راه انداخت تا تصویر یک زن، جین آستین، روی اسکناس‌های ده‌پوندی بریتانیا نقش ببندد. پس از آن، کرادو پرز هدف رگباری از آزارهای زن‌ستیزانه قرار گرفت و به تجاوز و قتل تهدید شد. با این اوصاف، عصبانیت و وضع روانی کدام طرف ماجرا را باید یک مشکل پزشکی حساب کرد؟ در عمق

زنان نامرئی می‌شود دید که خشمی می‌جویند، خشمی که هرازگاه در متن بیرون می‌زند. اما قوت این متن در قدرت شعارهایش نیست، بلکه در وزن سنگین استدلالش است و در انبوهی از شواهد که او کم‌کم بی‌وقفه روی هم تل‌انبار می‌کند.

خطر آن وجود دارد که مشکل پیش از بهبود، وخیم‌تر شود. با گسترش کلان‌داده و هوش مصنوعی، الگوریتم‌های رایانه‌ای هم سوگیری‌های جنسیتی را تثبیت می‌کنند در حالی که به زعم عموم مردم این الگوریتم‌ها از لحاظ سیاسی بی‌طرف و اساساً غیرتبعیض‌آمیزند. به گفتهٔ کرادو پرز، اگر می‌خواهیم برطرف‌کردن آسیب را آغاز کنیم و نگذاریم سوگیری‌های قدیمی خودشان را تثبیت کنند، ابتدا باید سهم بازنمایی زنان را افزایش دهیم. وقتی زنان به مناصب ذی‌نفوذ در عرصه‌های تجاری و سیاسی و دانشگاهی برسند، می‌توانند شکاف‌های وسیع داده‌ها و خطاهای مهیب طراحی و بی‌عدالتی‌های عمیقاً قوام‌یافته‌ای را تشخیص بدهند که از چشم تیم‌های مردانه‌تر دور می‌ماند. صدالبته که در این باب، حرف‌زدن ساده و عمل‌کردن دشوار است.

همچنین زنان نامرئی روایتی از آن سوگیری‌های ساختاری است که در زندگی شخصی و حرفه‌ای سدّ راه زنان می‌شود. یک نقطهٔ شروع خوب دیگر هم می‌تواند دامنهٔ این مسئله را تشریح کند. برخی از پژوهش‌هایی که کرادو پرز نقل می‌کند شاید آشنا باشند، ولی مابقی آن نکته‌ها و برداشت‌ها شگفت‌آورند. نقطهٔ قوت او آنجاست که تکه‌های مختلف پازل را به هم می‌چسباند: او می‌تواند نشان دهد که ادعای دوست‌داشتنی نبودن سیاست‌مداران زن، فقدان پژوهش دربارهٔ عارضه‌های معمول سلامت زنان (از زایمان تا درد پریود) و آن‌گوشی‌های هوشمند بزرگ و اعصاب‌خردکن، همگی اجزای یک مسئلهٔ واحد هستند.

زنان نامرئی را که بخوانید، شاید مثل من دچار بُهت و سرگیجه شوید. چرا که دیدم همهٔ آن قصه‌های خودم، قصه‌های دوستانم، اتفاقاتی که فکر می‌کردم بی‌ربط و منفصل از هم‌اند، چه در محل کار یا خانه یا خیابان یا بیمارستان، در حقیقت به هم گره خورده‌اند. ما زنان عادت کرده‌ایم خودمان را کج و چوله کنیم تا در فضاهایی که برای مردان طراحی شده جا بگیریم. و چنان به این کار عادت کرده‌ایم که اغلب یادمان می‌رود چقدر درد دارد.

پی‌نوشت‌ها:

این مطلب را سوفی مک‌بین نوشت است و در تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۱۹ با عنوان *How the world was built for men* در وب‌سایت نیواستیتسمن منتشر شده است. وب‌سایت ترجمان آن را در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۹۸ با عنوان *دنیای مردانهٔ مردانهٔ مردانه* و ترجمهٔ محمد معاریان منتشر کرده است.

سوفی مک‌بین (Sophie McBain) مسئول بخش آمریکای شمالی در نیواستیتسمن است. او پیش از دستیار سردبیر این مجله بوده است. مک‌بین عمدتاً دربارهٔ سیاست و مسائل اجتماعی می‌نویسد.